

The Cultural and Literary Position of "Hazin Lahiji" in Promoting the Cultural Level of the Safavid Era

Masoumeh Ghorbani¹
Mohammad Sepehri²
Sattar Oudi³

Received Date: 26 Aug 2021
Reception Date: 11 Nov 2021

Abstract

Gilan province, scientists, writers and thinkers of this country in all areas and historical periods have had a constructive impact on the promotion of Iranian culture and identity. Among them, Mirza Mohammad Ali Hazin Lahiji is a poet who has a privileged position in the Indian style. But not all the abilities of "Hazin Lahiji" can be summed up in his literary innovations and excellent imagination, but he is a scientist and sage who was aware and aristocratic in various fields of humanities in his time; And therefore, one of the most important effects of the presence of Hazin Lahiji is the promotion of the cultural and literary level of his time. The results of the discussion show that it is important that Hazin enjoys a general success alongside poets such as Saeb, Kaleem or Talib, but a special feature that can be found in him is to stimulate the market of literary criticism and promote the cultural level in this period. Although many sad achievements have taken place in India, the Persian language of his poems, as well as his special view and broad

¹ . PhD student in History and Civilization of Islamic Nations, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran
Professor, Faculty of Literature and Humanities, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

³ . Associate Professor, Faculty of Literature and Humanities, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

interest in Iranian culture, has always introduced him as an important subject for the promotion of twelfth century culture.

Keywords: Safavid culture, "Hazin Lahiji", Indian style, Iranian history, classical poetry.

جایگاه فرهنگی و ادبی حزین لاهیجی در ارتقای سطح فرهنگی دوران صفویه

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۶/۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۸/۲۰

معصومه قربانی^۱محمد سپهری^۲ستار عودی^۳

چکیده

استان گیلان، دانشمندان، ادبا و متفکران این دیار در همه عرصه‌ها و برهه‌های تاریخی تأثیراتی سازنده در ارتقای فرهنگ و قوام هویت ایرانی داشته‌اند. از آن میان میرزا محمدعلی حزین لاهیجی شاعری است که جایگاهی ممتاز در سبک هندی دارد. اما همه تواناییهای حزین در ابداعات ادبی و تخیل ممتاز او خلاصه نمی‌شود بلکه او دانشمند و حکیمی است که در حوزه‌های مختلف علوم انسانی در زمان خودش آگاهی و اشراف داشته است؛ و به همین واسطه یکی از مهمترین تأثیرات حضور حزین لاهیجی ارتقای سطح فرهنگی و ادبی دوران خویش است. مقاله حاضر با رویکرد تفسیری-کیفی به جایگاه ادبی و اندیشه حزین در عصر صفویه می‌پردازد. نتایج بحث نشان‌دهنده این مهم است که حزین از یک توفیق عمومی در کنار شاعرانی نظیر صائب، کلیم یا طالب آملی برخوردار است اما ویژگی خاصی که در او میتوان

۱. دانشجوی دکتری تخصصی رشته‌ی تاریخ و تمدن ملل اسلامی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی،

تهران، ایران

۲. استاد دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی، تهران، ایران

۳. دانشیار دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی، تهران، ایران

یافت دامن زدن به بازار نقد ادبی و ارتقای سطح فرهنگی در این دوران است. هرچند بسیاری از دستاوردهای حزین در کشور هند اتفاق افتاده اما زبان فارسی اشعار وی و همچنین نگاه خاص و تعلق خاطر وسیع او به فرهنگ ایرانی همواره او را به عنوان سوژه‌های مهم در جهت ارتقای فرهنگ قرن دوازدهم در انظار معرفی نموده است.

واژگان کلیدی: فرهنگ صفوی، حزین لاهیجی، سبک هندی، تاریخ ایران، شعر کلاسیک.

۱- مقدمه و بیان مسئله

عصر صفویه گذرگاه پیوند ادوار گذشته به دوران معاصر است. از چندین و چند جهت عصر صفویه مورد علاقه و مطالعه تاریخ‌دانان، اهالی فرهنگ و هنر، جغرافیا و یا حتی پژوهشگرانی که به دنبال نخستین سرنخهای حضور جهان مدرن در ایران هستند بوده است: اینکه دین رسمی ایران در این دوران شکل گرفت، اینکه هویت ایرانی در تقابل با امپراتوری عثمانی وارد مرحله جدیدی شد؛ اینکه سیستم‌های حکومتی ملوک الطوائفی جای خود را به حاکمیت مرکزی و منسجم و نیرومندی داد که بنای بوروکراسی در ایران را (هرچند در هیئت‌های ابتدایی آن) پی بریزد همگی نشان از اهمیت این دوره تاریخی دارند. به نکته مهم دیگری هم که باید اشاره کرد و از قضا نخ تسبیح نوشتار حاضر است علاقه و گرایش شاهان صفوی به علم، هنر، فرهنگ یا حکمت بوده است. اگرچه منبع موثقی در دست نیست اما روی هم رفته می‌توان گفت که به این اعتبار دوران صفوی را باید با دوران سامانی و همدوستی و دانش‌دوستی امیران سامانی مقایسه کرد که خود بحث و جستار جداگانه‌ای می‌طلبد. در میان اهالی فرهنگ، ادیبان و هنرمندان، اهل کلام و منطق و فلسفه و دانشمندان علوم دقیقه و حتی معماران مشهور این برهه تاریخی، می‌توان شاعران را یکی از ارکان مهم فرهنگ و هنر دوران صفوی قلمداد کرد. شاعران در دوران صفوی نقش مهمی در دستگاه حاکمیت داشتند و به دلیل اتخاذ ایدئولوژی رسمی حکومت برخی از بزرگترین آنها بنای مخالفت نهادند و راه مرز و بومهای دیگر به ویژه هند را برگزیدند. با این حال نقش آنها در ارتقای سطح فرهنگی و هنری دوران صفویه در ایران کتمان ناشدنی است. از میان این شاعران صائب تبریزی، کلیم کاشانی، طالب آملی، سلیم تهرانی و ... را می‌توان نام برد. اما نام مهم دیگری که در عرصه شعر هیچ از نامهای فوق کم نداشت بلکه زمینه‌ساز ارتقای نقد ادبی در این دوران شد، میرزا محمد علی بن ابوطالب مشهور و متخلص به حزین لاهیجی بود. دانش حزین به ادبیات منحصر و محدود نبود بلکه در علوم دینی، منطق، فلسفه و کلام و نجوم نیز تبحر داشت و این همه در ارتقای نام و جایگاه ممتاز او مؤثر بود. در این جستار با رویکرد توصیفی-تحلیلی میکوشیم

جایگاه او در عصر صفویه را رصد کنیم و نقطه تآنی و تمرکز کار را بر ارتقای سطح فرهنگی ایرانِ دوران صفوی توسط آثار حزین قرار بدهیم.

۲- بحث اصلی

زمینه اصلی کار و تأثیرات حزین شعر غنایی است. شعر غنایی در ادب فارسی دامنه وسیع زمانی و مکانی دارد. در اواخر قرن نهم هجری، هنگامی که گمان میرفت شعر غنایی فارسی در قالب عراقیاش به دوران افول رسیده؛ سبک متأخر و نوین هندی طرحی نو در شعر فارسی افکند و روحی دوباره در آن دمید. همانطور که اشاره شد شیخ محمدعلی حزین لاهیجی یکی از نامدارترین شاعرانی سبک هندی است. گستره دانش او جز در حوزه شعر به مبانی الهیاتی، فلسفی و علمی نیز تسری داشت. نزدیکی به فضای عاطفی محسوس در شعر حافظ و سعدی که خصوصیت بارز شعر حزین است، غزلیات او را به یکی از نمونه های منسجم و تکامل یافته‌ی سبک هندی بدل کرد که از قضا از سنت به شدت قوی و مستحکم شعر پیشینیان بسیار بهره می برد.

بر کسی پوشیده نیست که ادبیات منظوم و مثنوی فارسی از روزهای آغازین شکلگیری تا به امروز طیف‌های مختلف، متنوع و وسیعی را در حوزه‌های مختلف انسانی در بر گرفته است. اگرچه بارها و در منابع مختلفی تکرار شده که ادبیات فارسی در بخش شعر آن خلاصه می‌شود اما در حوزه ها و انواع و گونه های دیگر، صد البته ادبیات فارسی دارای تنوع زبانزد و مثال زدنی است. از حکمت ورزی و پند نامه و خاطرات و سفر نامه گرفته تا حوزه فوق العاده گسترده ادب غنایی و از سوی دیگر خلق بیادماندنی ترین آثار حماسی و تراژدی و حتی متون تفسیری و حماسه های دینی و در سوی دیگر ادبیات آمیخته با شعور و فلسفه در آثار مثنوی و منظوم بزرگانی همچون ابن سینا، سهروردی، ملاهادی سبزواری و دیگران. حال بحث اصلی بر سر این مسئله است که این دستاورد ادبی را باید در افق تاریخی خاصی قرائت کرد که محور و کانون اصلی بحث نوشتار حاضر است.

۱-۲ وضعیت ادبی دوران حزین

اما در این میان به جرأت میتوان مدعی شد که اقبال کمی و کیفی بیشتر، بی شک از آن آثار غنایی بوده است. حزین از دریچه اقبال به چنین شعری توانست در ارتقای سطح فرهنگی دوران خویش بدرخشد. بزرگترین شاعران ادبیات فارسی، شهرتشان به سبب شعرهای غنایی شان است. این گونه وسیع و البته پر طرفدار ادبی که دامنه‌های به درازای تاریخ شعر فارسی از آغاز تا به اکنون دارد، از لحاظ پختگی، تحکیم سنت ادبی و دستیابی به تجربه‌های بی بدیل و ناب در زبان و عواطف بی رقیب به نظر میرسد. با نگاهی جزئی‌تر به این مضمون باید اوج چنین شعری را بیش از هر زمانی در قرون ششم تا نهم جستجو کرد، یعنی آوردگاهی که نواغ بی بدیل شعر فارسی در آن مقطع زیسته‌اند. اگرچه پس از قرن نهم به شکل قابل ملاحظه‌ای از کیفیت شعر غنایی فارسی کاسته شد (تا بدانجا که عبدالرحمان جامی، بزرگترین شاعر این قرن، خود را خاتم الشعراء نامید) لیکن در قرون بعدی شاعرانی موسوم به شاعران سبک هندی ظهور یافتند که در مقطعی ولو کوتاه توانستند طرزی جدید و قلمرو نوظهوری در اقلیم ادب فارسی بنا کنند. با این حال عنایت به اینکه موضوع تحلیل این جستار عرصه تاریخی است تلاش میکنیم به بعد تاریخی حیات فکری حزین توجه بیشتری معطوف داریم.

چنانچه از عنوان مقاله حاضر بر میآید، حزین جزء شعرای مؤثر بر اوضاع و احوال فرهنگی زمانه است، نه بدان معنی که بعد از دوره او شعر غنایی از میان ادبیات رخت بر بسته و پرونده‌اش بسته شده، یا نسل شاعرانی که در علوم دیگر متبحر باشند سرآید بلکه از این جهت که حزین و یارانش واپسین علمداران قدرتمند ادبیاتی بودند که همچنان جا برای تجربه‌های نوین و بسط ایده‌های درونی شعر تا سرحدات منطقی و صحیح آن داشت. پرداختن به دلایل این اشباع و افول از روند بحث ما خارج است و مکرراً بدان پرداخته شده است. سبک هندی یا اصفهانی که مقدمات آن از دوره مغول فراهم شده بود با ظهور دولت صفویان در ایران و "بابریه" در هند و نیز بر اثر بعضی عوامل اجتماعی و سیاسی و دینی به وجود آمد. اتفاقاً یکی از مهمترین علل مهاجرت شاعران سبک هندی به کشور هند و حلقه‌های ادبی و همکاریهای ضمنی آنها با هم و نیز نحوه برخورد شاهان صفوی که شعر را به منزلهی مبلغی مذهبی

میخواستند، وجه تسمیه این مکتب را روشن میسازد. به پیروی و در ادامه سبک عراقی، در سبک هندی نیز به جز شهامتِ معرفی کردن قالب تک بیتی و وفور استفاده از آن، قالب غزل بیش از قالبهای دیگر اهمیت یافت و شعرای بزرگ این مکتب مانند بابا فغانی، صائب تبریزی، نظیری نیشابوری، کلیم کاشانی، عرفی شیرازی، طالب آملی، سلیم تهرانی، اسیری شیرازی، حزین لاهیجی، فانی کشمیری و بیدل دهلوی به این قالب توجه فراوان کردند. در واقع «سبک هندی فقط محدود به غزل است» (شمیسا، ۱۳۸۶، ۱۶۷). نکته‌ی بسیار مهم که شایسته‌ی تحقیقی دیگر است، درباره‌ی منتقدان ادبی است که همزمان با شاعران این مکتب در هند حضور داشتند و جلسات نقد شعری آنها در مجامع ادبی هند بسیار پیشرفته و حائز اهمیت بود. دکتر شفیع‌کدکنی در کتاب شاعری در هجوم منتقدان، به‌طور تحقیقی و ضمنی به این مورد پرداخته است. کسانی همچون خان آرزو و صهبایی به عنوان برجسته‌ترین منتقدان آن دوره از اصطلاحاتی استفاده می‌کردند که تداعیگر منظور فرمالیستهای روس بوده است. مفهوم آشنایزدایی در نزد آنان با اصطلاح معنی بیگانه بیان میشد. ساختار را با کلمهی استخوانبندی و برجسته‌سازی را با کلمهی درشت یا لفظِ غریب عنوان می‌کردند.

۲-۲ حزین لاهیجی و روزگار او

شیخ محمدعلی حزین لاهیجی به سال ۱۱۰۳ در شهر اصفهان دیده به جهان گشود. پدر و عموی او از متدینان و علمای عهد صفوی بودند. اصل خاندان او همان گونه که از نامش پیداست به دیار گیلان و شهر لاهیجان بر می‌گردد و به واسطه شش و به روایتی هفت پشت، جد در جد نسبش به شیخ زاهد گیلانی عارف بزرگ و مرشد شیخ صفی‌الدین اردبیلی نیای ارشد دودمان صفویان بازمی‌گردد. (قربانی، ۱۳۹۱: ۸۹) کودکی را نزد ملا شاه محمد شیرازی و ملک حسین قاری به فراگیری قرآن پرداخت. «چندی نزد شیخ خلیل‌الله طالقانی تحصیل کرده و خلاصه الحساب را نزد عمویش شیخ عبدالله زاهد گیلانی آموخت و همچنین نزد پدرش شرح جامی بر کافیه و کتاب‌های دیگر را خوانده است.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۵: ۷۰)

حزین سفرهای بسیاری به شهرهای متجدد و مراکز علمی و پژوهشی عصر کرده و مشایخ و استادان زیادی را شاگردی کرده بود. «حزین همچنین جهانگرد و دانشمندی جانورشناس

بود. در میان تذکره‌ها نیز دیده می‌شود که تأثیر حزین تا بدانجا بوده که نگاه مورخان را به خود جلب و جذب نموده است. تذکره حزین لاهیجی با سبکی ساده و پخته به نگارش درآمده است. حزین در کتاب تاریخ خود به نام "زندگی شیخ حزین به قلم خود او" وضعیت اصفهان در زمان حمله افغانان و نیز اشغال ایران بوسیله ترکان عثمانی را شرح می‌دهد. (کریمی، ۱۳۸۵: ۶۳) در سال ۱۱۲۷ با فوت پدر و اندکی بعد درگذشت مادرش، همراه با خواهران و برادران به شیراز نقل مکان کرد، گرچه به زودی به برخی از دلایل مجبور به بازگشت به اصفهان شد. پس از مسافرت‌های زیاد و مدتی اقامت در بندر گمبرون آن زمان (که در عصر شاه عباس به بندرعباس مشهور شد)، سرانجام در پهنی بلبشوها و ناهنجاریهای اجتماعی، کارش به هندوستان کشیده شد و در آنجا رحل اقامت افکند. با این حال همواره از اوضاع و احوال هند و مردمانش گلایه داشت. (حزین، ۱۳۳۲: ۳۲۲) او حدود چهارده سال در شهر دهلی اقامت گزید و سپس به دلیل آب و هوای بد در سال ۱۱۶۱ آنجا را ترک کرد، مدتی به اکبرآباد و سپس به بنارس رفت و «همانجا مقام کرد و هرچند نامه‌های دعوت به وی می‌رسید در پاسخ این بیت می‌نوشت:

از بنارس نروم معبد عام است آنجا هر برهنم پسری لچمن و رام است آنجا
تا اینکه شب ۱۱ جمادی الاولی سال ۱۱۸۰ زندگی را بدرود گفت.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۵: ۸۱)

۳-۲ جایگاه حزین در ارتقای سبک هندی

جایگاه و اعتبار شعری حزین لاهیجی در سبک هندی بیش از هرچیز از نقطه نظر یک رویداد تاریخی مهم فراچنگ می‌آید. و آن درک این مسئله است که حزین جزء نخستین شاعران و شاید پر بسآمدترینشان بوده که مورد هجومی فوق‌العاده بالای منتقدان سبک هندی در هندوستان واقع گشته است. همانگونه که ذکر شد کتاب مشهور «شاعری در هجوم منتقدان» حق مطلب را در این باب ادا کرده است. «از حزین لاهیجی دوهزار بیت قصیده، هفت‌هزار بیت غزل، دوهزار بیت مثنوی، پانصد بیت قطعه و ترکیب‌بند، ۲۵۰ بیت رباعیات و در حدود هزار بیت اشعار متفرقه به جا مانده است. او آخرین شعله‌پرفروغ سبک اصفهانی یا هندی

است. او بر هم‌عصران خویش امتیازاتی دارد؛ از جمله فصاحت بیان، به طوری که هنگام مقایسه او با معاصرانش به ویژه شاعران سرزمین هند، از نظر فصاحت و روشنی بیان می‌توان حزین را «سعدی دانست در مقابل خاقانی» و دیگر امتیاز او چیرگی بر شعر عصر خود با اندکی فصاحت بیشتر است. (شاهسواری، ۱۳۹۲: ۴۳) بیشک حزین در کنار صائب، کلیم، طالب آملی و بیدل دهلوی جزء پنج شاعر نامآور سبک هندی است. «اشعار حزین دارای مضامین اخلاقی، اجتماعی و عرفانی است. از عوامل شهرت وی، کثرت اطلاعات و احاطه‌ای است که به زبان‌های عربی و فارسی داشته است» (جعفری، ۱۳۸۴: ۵۴). انواع شعری که لاهیجی در آنها طبع‌آمیزی کرده، عبارت است از: مثنوی، قصیده، غزل، ترکیب‌بند، قطعه، رباعی. او «در غزل، گوی سبقت از معاصران خود ربود. در دیوان حزین، غزل‌هایی یافته می‌شود که در سرودن آنها، هم از لحاظ وزن و قافیه و هم از لحاظ مضمون، از برخی ابیات «سعدی» و «حافظ» متأثر شده است. افزون‌بر این، در اشعار وی، بعضی مفاهیم اخلاقی و عرفانی را می‌یابیم که هسته آنها در اشعار «سنایی» و «مولوی» گذاشته شده است» (همان: ۵۶ و ۵۵).

«حزین لاهیجی، زندگی خود را مجردانه به سر بُرد. اگرچه حزین در ایام شباب، فریفته عشق به معشوقی زیباروی شد؛ اما این عشق مجازی به تدریج به عشقی حقیقی مبدل گردید. لاهیجی بنده عشق بود و عشق، خمیرمایه عرفان وی است. وی عشق را در دین تصور کرده است. عشق در رگ و پی حزین آنچنان سرایت نموده که شیرازه نظام عالم و تکیه‌گاه بنای آفاق به شمار می‌رود. در غزلیات لاهیجی، ابیات متعددی وجود دارد که ثابت می‌کند دل وی از باده عرفان، لبریز بوده است» در بینش صوفیانه حزین، عارف آنگاه که به مرتبه کمال می‌رسد خود را در عشق محبوب حقیقی فنا می‌کند؛ به بیان دیگر، فناء فی الله راز رسیدن به سر منزل تصوف است: (همت خواه و همکاران، ۱۳۹۷: ۵۰)

تا خود نکند فانی صوفی نشود صافی اثبات به خود کردم از نفی خود اسما را
(لاهیجی، ۱۳۷۸: ۲۰۲)

«حزین لاهیجی در عمر پُرجوش و خروش خویش، پی‌درپی به دریافت تازه‌ای می‌رسد و به یاری دوست، هر دم با گشوده‌شدن دریچه‌هایی به باغ عرفان، هر ذره‌ای را آئینه‌دار طلعت منور او می‌بیند؛ لذا به زبان شعر اعلام می‌دارد که بیدار بانگ «گن» و مست ساغر «الست» است و با برداشتن هستی موهوم، بی‌هیچ مانع و حجابی، جلوۀ «یوسفِ عشق» را نظاره می‌کند و عالم را محضر تجلیات ربوبی و اسمای الهی می‌داند و «وحدت» را در «کثرت» می‌نگردد» (نک. دبیران، ۱۳۸۲: ۱۲۷). نگاه شاعر به وحدت در تابلوی کثرت اینچنین به سُرایش درمی‌آید:

عشق تو بانگ زد بر زمین و زمان همه	جستیم ازین خروش ز خوابِ گران همه
از قولِ «گن» به ساغر دل، باده ریختی	ای عالم از شرابِ لب، کامران همه
آئینه‌دارِ مهر تو هر جا که ذره‌ای است	ای پرتوِ رخ تو به عالم، عیان همه
«کثرت» حجابِ دیده‌عارف نمی‌شود	دارند بویِ یوسفِ ما، کاروان همه

(لاهیجی، ۱۳۷۸: ۵۲۲ و ۵۲۱)

۴-۲ تأثیرات فرهنگی حزین در عصر صفوی

به دنبال حمله افغانان به اصفهان و محاصره آنجا، دو برادر و مادر بزرگ حزین بر اثر بیماری از دنیا رفتند، کتابخانه ارزشمند حزین که از پدرش به او به ارث رسیده بود، غارت شد و خود وی نیز سخت بیمار گردید (صبا، ۱۳۷۰: ۱۸۸)

وی ناچار در محرم ۱۱۳۵ با لباس مُبَدَل، با چند تن از بزرگان شهر، از اصفهان خارج شد و به خوانسار و سپس به خرم‌آباد رفت. تا حدود یک سال، وضع روحی و قوای فکری حزین سخت آشفته بود، به طوری که هیچ‌یک از محفوظات و آموخته‌های خود را به خاطر نداشت. در دو سالی که وی در خرم‌آباد مقیم بود، به تدریس شرح اشارات، کافی و تفسیر بیضاوی پرداخت. از همین نکته می‌توان دریافت که دامنه تأثیرات حزین در دوران صفوی و در راستای ارتقای سطح کیفی فرهنگی آن منحصر به شعر نبوده است. در این میان، آشفتگی مرزهای غربی ایران و لشکرکشی عثمانیان، باعث اضطراب مردم آن ناحیه شد. حزین مردم را به ایستادگی در برابر دشمن تشویق کرد و با هفتاد نفر به همدان رفت تا به مقاومت

مردم در برابر محاصره عثمانیان کمک کند. سپس از طریق شوش‌تر به هویزه و بصره رفت و قصد سفر حج کرد، اما بیمار شد و به ایران بازگشت. هنگامی که دولت عثمانی آذربایجان را گرفت، حزین از طریق کرمانشاه و تویسرکان به نجف رفت. پس از سه سال به ایران بازگشت و از آنجا به تهران و سپس به اصفهان رفت. شش ماه در آنجا ماند و شاه طهماسب دوم را در امور کشورداری اندرز داد، ولی چون تغییری در رفتار او ندید، از اصفهان خارج شد. بنابراین میبینیم که جایگاه شاعری او و اقبال مردم به حزین حتی در ترغیب و تهییج نیروهای جنگی و مقاومتی نیز مؤثر بوده است. سفر بعدی حزین که مهمترین سفر او بوده در این مقطع به هند است؛ آن هم در حالی که تأثیرات ادبی و فرهنگی خود بر فضای فکری ایران را ترک نمیگوید. حزین در دربار محمدشاه گورکانی اجر و قرب پیدا میکند. درست است که در قرن هجدهم میلادی، یعنی وقتی که حزین به هند آمد، تیموریان هند و سلطنت آنها رو به زوال گراییده بود و در نتیجه، بی‌نظمی و ناآرامی سراسر هند را فراگرفته بود. حزین این اوضاع را مشاهده کرده، متأثر شد و عکس‌العمل خود را نسبت به آن نشان داد. با این حال، اظهارات حزین درباره‌ی هند و هندی‌ها خیلی تند و نیش‌دار است و آنچه او در این ضمن گفته، مبتنی بر حقیقت نیست. به نظر می‌رسد که برداشت او درباره‌ی هند بیشتر اضطراری است که نتیجه‌ی احوال حزین در ایران بود (ترقی، ۱۳۶۶: ۱۲). حزین از ملتان به لاهور رسید و از لاهور به دهلی آمد که به نظرش بلده‌ای بیش نبود. او بیشتر از یک سال در دهلی اقامت داشت. هجوم عموم مردم او را در دهلی بی‌آرام کرد؛ بنابراین مصمم شد برگردد. به لاهور مراجعت کرد. می‌خواست از کابل به قندهار رود، سپس به خراسان منتقل و به هر گوشه‌ای که بیابد، منزوی شود. ولی خبر رسیدن نادر به قندهار و تصمیمش برای آمدن به هند، او را وادار کرد به آن طرف نرود؛ بنابراین باز به دهلی آمد تا از دهلی به بنارس برود. او برای مدتی کوتاه از بنارس به عظیم‌آباد رفت و سپس به بنارس مراجعت کرد و آخرین نفس را در همین شهر تاریخی هند کشید (شفیعی‌کدکنی، ۱۳۸۷: ۶۹). در دهلی، محمدشاه برای حزین مقرری تعیین کرد تا زندگی‌اش آسوده باشد، اما چون حزین هندوستان و مردمش را در اشعار خود هجو کرده بود،

شاعران دهلی با این امر مخالفت کردند. حزین هم چون اوضاع را آشفته دید به بنارس رفت و تا پایان عمر در آنجا ماند.

مهم‌ترین آن‌ها تذکره‌المعاصرین است، در شرح‌حال یکصد تن از دانشمندان و شاعران معاصر مؤلف، که در اواخر ۱۱۶۵ در هند و تنها با اتکا بر حافظه نوشته است. این کتاب در ۱۳۷۵ش در تهران به کوشش معصومه سالک به‌چاپ رسید. شعر پارسی در عصر صفویان از حیث الفاظ و کلمات چندان قابل توجه نیست و اگر از چند شاعر معروف قوی بگذریم از سایر شعرا سخنی که لایق توجه باشد نمی‌یابیم. علت این امر آن است که در این دوره مانند دوره ی تیموری تربیت معمول شاعران که در دوره های سامانی و غزنوی و سلجوقی و غیره وجود داشت، از میان رفته بود. و بیشتر گویندگان اطلاعات وسیع کامل از زبان فارسی و عربی نداشتند. علاوه بر این چون دربارها نسبت به شاعران اظهار حمایت نمی‌کردند شعر از دربار بیرون رفت و در دست عامه مردم افتاد یعنی وضعی که در دوره تیموری قوت گرفته بود در این عصر عمومیت و شدت بیشتر یافت. این امر اگر چه وسیله ایجاد تنوع و تجدیدی در شعر بود لیکن از حیث اصول و قواعد زبان مایه ی شکست آن هم گردید، از این روی در عین آن که در اشعار دوره صفویان مضامین و مطالب تازه یافته میشود در همان حال کلمات سست نیز بسیارست. موضوع دیگری که به سستی عبارات و کلمات در اشعار فارسی یاوری کرد رواج شعر فارسی در سرزمین های غیر ایرانیست که در عین ایجاد مضامین و معانی تازه چون محیط غیر مساعدی برای زبان فارسی بود، در دوره داشتن آن از صحت و استحکام عادی خود مؤثر شد. در شعر دوره صفوی مرثیه‌سرایی و مدح ائمه دین بسیار معمول بود و این امر نتیجه طبیعی سیاست مذهبی پادشاهان صفوی است. این سلسله از آغاز تسلط خود بر ایران به شدت و با سختگیری بیسابقه پیشروی به ترویج تشیع در ایران کردند و در این راه از هیچ گونه مجاهدت سیاسی و نظامی و علمی و ادبی هم خودداری ننمودند چنانکه در نتیجه همین توجه علوم دینی و علی‌الخصوص کلام و فقه و حدیث شیعه در دوره آنان توسعه فراوان یافت و علمای بزرگی در این ابواب ظهور کردند. صاحب عالم آرای عباسی در ذکر احوال شاعران دوره شاه طهماسب صفوی آورده است که «مولانا محتشم کاشانی قصیده غرا در مدح آن

حضرت و قصیده دیگر در مدح مخدره ی زمان شهزاده پریخان خانم به نظم آورده از کاشان فرستاده بود، به وسیله ی شهزاده مذکور معروض گشت، شاه جنت مکان فرمودند که من راضی نیستم که شعراء زبان به مدح و ثنای من آلائند، قصائد در شأن شاه ولایت پناه و ائمه معصومین (علیهم السلام) بگویند صله اول از ارواح مقدسه ی حضرات و بعد از آن از ما توقع نمایند زیرا که به فکر رفیع معانی بلند و استعارهای دور از کار در رشته ی بلاغت در آورده به ملوک نسبت می دهند(صفا، ۱۳۷۰: ۱۴۴)

با دقت در این سخنان نمونه‌های از افکار سلاطین صفوی نسبت به شعرا و مدایح یا غزلهای آنان آشکار میشود. این فکر تقریباً در غالب شاهان آن خاندان موجود بوده و تنها به شاه طهماسب انحصار نداشته است. این است که مرثیه سرایی و مدح ائمه و معصومین در عهد صفوی راه کمال گرفت و علی الخصوص از میان شاعران آن دوره محتشم کاشانی شاعر معاصر شاه طهماسب در این فن گوی سبقت از دیگران ربوده است و او را به سبب اظهار قدرتی که در این فن کرده می توان پیشرو همه ی شاعران مرثیه گوی قرون اخیر دانست. روشی که محتشم در رثاء ائمه به شعر فارسی ایجاد کرد مدتها بعد از او ادامه یافت و شاعران بزرگی تا عهد قریب به ما در این زمینه آثاری پدید آورده اند(همان)

نکته دیگری که در شعر دوره صفوی باید به خاطر داشت رواج و تداول سبک هندویست که مقدمات آن از اواخر دوره ی تیموری شروع شد و کمال آن درین عهد حاصل گشت و بزرگترین گویندگان این سبک در عهد صفوی ظهور کردند. نفوذ سبک مذکور تا پایان دوره ی صفوی در ایران امتداد داشت و بعد از آن در اواخر عهد زندیه و اوایل دوره ی قاجاریه راه ضعف پیمود و جای خود را به سبک های کهن فارسی داد لیکن در سایر مراکز زبان فارسی یعنی در افغانستان و هندوستان هنوز هم باقیست. سبک هندی مبتنی بوده است بر بیان افکار دقیق و ایراد مضامین بدیع و باریک و دشوار دور از ذهن در زبان ساده ی معمول و عمومی. مقدمات ایجاد این سبک از فترت بین دوره ی ایلخانان مغول و ظهور تیمور به تدریج پیدا شد و در دوره ی تیموری و علی الخصوص در حوزه ی ادبی هرات مراحل ترقی را پیمود و در عهد صفوی به اوج کمال رسید. علت عمده ی پیدا شدن این سبک وضع اجتماعی آن ایام

است که باعث شد مردم بیشتر باوهمام و افکار دقیق متوجه گردند و از عوالم مادی منحرف شوند و از طرف دیگر زبان فارسی در آن روزگار، به نحوی که دیده ایم، تدریجاً از روش قدیم دور شد و سبک و روش تازه‌ی‌ی که مبتنی بوده است بر اصطلاحات عمومی به میان آمد. این دو امر باعث شد که شعر فارسی از طرفی دارای افکار و خیالات باریک شود و از طرفی دیگر از حیث زبان و سبک ظاهری سخن ساده و گاهی بی مایه باشد. در سبک هندی توجه شعرا بیشتر به آوردن مضامین بکر و تازه در هر بیت معطوف و معمولاً مضامین با دقت خیال و رقت احساسات و تصورات دور و دراز همراه بوده است و در حقیقت باید گفت که علاقه‌ی شاعر به فکر و خیالات و تصورات بیشتر بوده است تا به زبان و صحت استعمال و منانت و جزالت کلام و همین امر باعث شد که غالباً در ادبیات سبک هندی معانی مهم و زیبا و دقیق نهفته باشد.

۲-۵ تأثیرات حزین بر تعامل مشخصات شعر غنایی

مضمون‌پردازی در چارچوب ایجازهای مشکل‌آفرینی که مختص سبک هندی بود و نام شاعران بزرگی را پیش از حزین بر زبانها نشانده بود، حزین را به استفاده‌ی کثیر از تشبیه، استعاره، مجاز و کنایه واداشته است. صور خیال و گونه‌های گوناگون بیان در شعر او گاه به آخرین حد انتزاع میرسد و این مسئله سبب نقدهای تند دیگری نیز میشد. این حاصل گسترگی اندیشه‌ها و تخیلات شاعر است. تکنیک‌های برجسته‌سازی^۱، بیگانه‌سازی^۲ و استعاره‌پردازیهای نوین در غزلهای بیدل چشمگیر است. از برای نمونه می‌گوید:

چو مجنون کرده لیلی دستگهان را بیابانی
کرا تا رام گردد آهوی وحشت شعار دل

«و در نقد این بیت خان آرزو که بی شک سختگیرترین منتقد حزین در هند بوده می‌آورد:^۳
«لیلیدستگاه» لفظ تازه است، لیلی به دولتمندی شهرت نداشت که بتوان کسی را «لیلیدستگاه»

^۱. Foregrounding

^۲. واژه‌ی making strange در ادامه‌ی آرای فرمالیست‌ها تقریباً مترادف با defamiliarization عنوان میشود

و بیشتر مورد توجه برتولد برشت بوده است.

^۳. به نقل از تنبیه الغافلین نوشته‌ی سراج‌الدین علی‌خان آرزو.

گفت، معهذا لفظ دستگاه مصداق معنی خود است و هیچ کار نمی کند.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۵: ۲۰۶)

در جای جای اشعار حزین لاهیجی مضامین پیچیده عارفانه و تشبیهها و استعارهها و ترکیبهای زیبا و هنرمندانه بهوفور مشاهده میشود. ظرافت بیان، قدرت تخیل و تمثیل - که گاه به افراط نیز میگراید - در میان شاعران سبک هندی به او جایگاهی ممتاز میبخشد. غیر از غزلیات از او آثاری نیز به نثر باقی مانده است که عبارتند از: نامه ای به خان آرزو در بحث بر سر بیتی از خاقانی، نامه های دیگر، وصیت نامه و رباعیات.

شاعران سبک هندی از لحاظ دشوارگویی تفاوت‌های بسیاری دارند و در رتبه های متفاوتی جای می گیرند. برخی از شاعران مثل صائب گرایشی به ساده‌گویی دارند و برعکس شاعرانی چون حزین لاهیجی، بیدل دهلوی و برخی از شاعران دیگر در این حوزه، کلامی سخت پیچیده دارند. با این حال شعر حزین به نسبت ملموس‌تر و دلنشین‌تر از باقی شاعران هندی‌شیرای پیچیده گوست. این اعتدال را باید بیشتر مرهون مضمون های غنایی، عاطفی و مغالزه واری دانست که حزین را تا حدود زیادی به سعدی و حافظ نزدیک میکند. از اینرو میتوان در مقابل اشعار حکمت آمیز و باطن گرای کلیم یا بیدل از غزلیات حزین به عنوان نمونه‌ی عالی شعری از سبک هندی یاد کرد که مضامین غنایی/عاشقانه‌ی والایی دارد. از برای مثال یکی از ماندگارترین و زیباترین غزلیات عاشقانه‌ی ادبیات فارسی از اوست، با مطلع:

ای وای بر اسیری کز یاد رفته باشد
در دام مانده صید و صیاد رفته باشد

زبان خاصی که حزین در این غزل و سایر غزل‌هایش دارد، مؤید بحث بالاست و ترکیبات خاصی که ابداع خود اوست و نزدیک‌شدنش به مواضع فرمالیستی (بیش از هر شاعر دیگر سبک هندی)، مؤید نخستین نظر تمهیدگرایان و ساختارگرایان در باب آشنایی زدایی است. به این معنی که غرابت زبانی و استعاره پردازیهای پی در پی، باعث منحصر شدن زبان شعری او در میان گونه‌های دیگر ادبی همان عصر شده است. « یکی از سویه‌های مهم آشنایزدایی غرابت زبانی اثر و نامتعارف بودن روش بیان است... این عادتشکنی و ضدیت با قوانین هنری، از نظر فرمالیستها گوهر اصلی و پایدار هنر است.» (احمدی، ۱۳۸۸، ۴۹) بنابراین میتوان شعر

حزین را، شعر پیوند با فرم هنری و گریز از محتواگرایی صرف دانست و البته این مورد که در شعر حزین بیش از اشعار سایر همقطارانش تکنیک‌پردازیه‌ها و فرم‌گراییه‌ها به چشم می‌خورد. از سوی دیگر روابط قرینگی و اسلوب معادله میان دو مصراع در سبک هندی باعث می‌شود که گهگاه مخاطب با کشف این نوع ارتباط میان مصراعها، از درک کامل آرایه‌های اعمال شده در متن شعر غافل شود و صناعات فرمی در پس زمینه‌ی کشف و ادراک مخاطب قرار گیرد.

در درون دنیای شعر نیز حزین استانداردها و معیارهای ادبی سبک زمان خود را بسیار بالا برد. از آن جمله نگاه او به آرایه‌های اصلی و مادر شعر همچون مجاز و استعاره است. چنانچه در تعریف گفته اند: «استعاره بیشترین فاصله میان مدلول و مصداق را فراهم می‌آورد و مخیلت‌ترین نوع کلام را به دست می‌دهد.» (صفوی، ۱۳۸۰: ۱۳۱) در غزل‌های حزین، مخاطبی که به سیر غزل پیش از او نظر داشته، شاهد یک چرخش استعاری است. این چرخش به همان اندازه که موتیوهای استعاری را تحت شعاع قرار می‌دهد، به همان صورت در روش استعاره‌پردازی تجدیدنظری را نشان می‌دهد؛ به عبارتی دیگر استعاره‌های حزین خاصیت معناپذیری بیشتری را دارند. به این ترتیب سویه‌های معنایی که از آنها نمایش داده می‌شود، غیر از آن معنایی است که مثلاً در اشعار خراسانی یا عراقی شاهد آن هستیم. این مسئله، به خودی خود موجب نوعی ابهام‌زایی در شعر حزین می‌شود. از آن جمله در مورد این بیت حزین:

«زان پیش که در زلف تجلی شکن افتد دل‌های همه در شکن موی تو دیدم

خان آرزو می‌گوید: زلف تجلی طرفه استعاره‌ای است! با وجود این، شیخ حزین از افتادن

شکن در زلف تجلی چه قصد فرموده؟» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۵: ۴۳)

هر موی بر تنم رگ ابر بهار بود	امشب که دل در آتش آن گل‌گذار بود
چون من هزار عاشق بی اعتبار بود	آن شاخ گل ز حال که پرسد در این چمن
دشتی که لاله اش جگر داغدار بود	نبود به غیر سینه‌ی خونین دلان حزین

(حزین لاهیجی، ۱۳۷۸: ۲۱۳)

۶-۲ تأثیر بر معاصران در آینه نامه های حزین

ابعاد تاریخی زندگی حزین را میتوان در آینه روایات تاریخی معاصران وی مطالعه نمود. کسانی که در حوزه ی زندگی و تألیفات محمدعلی حزین لاهیجی (۱۱۰۳-۱۱۸۰ق) تحقیق کرده اند، حدود دویست اثر را به وی نسبت داده اند. (کشمیری، ۱۳۸۲: ۳۱۷-۳۱۰) و (حزین لاهیجی، ۱۳۷۵: ۴۵-۳۶) این آثار در زمینه های مختلف اعم از تفسیر، کلام، فلسفه و منطق گرفته تا نجوم، جانور شناسی و حساب است. حزین تقریباً تمامی تألیفات خود (به استثنای چند اثر) را در ایران تا سال ۱۱۴۶، یعنی قبل از مهاجرت دائمی اش به هند، به رشته ی تحریر درآورد. او در حادثه ی محاصره ی اصفهان به وسیله ی افغانه به سال ۱۱۳۴ق، به دلیل قحطی و نداری، حدود دو هزار جلد از کتب کتابخانه اش را دستمایه ی ادامه ی حیات کرد و بقیه نیز، طی غارت کتابخانه اش از دست رفت. (حزین لاهیجی، ۱۳۷۵: ۲۰۰) بخش دیگری از نوشته‌جات حزین نیز بر اثر مسافرت های مکرر در ایران و هند دستخوش هدم و نیستی شد. از این رو آثار به جای مانده از وی بسیار کمتر از مجموع تألیفات اوست که این امر برخی افراد، به ویژه مخالفان او را در باره ی کثرت تألیفاتش دچار تردید ساخت. به عنوان نمونه سراج الدین علی خان آرزو (۱۰۹۹/۱۱۰۰-۱۱۶۹ق) در این باره نوشت: "به هر کیف می گویند که شیخ مذکور فاضل است و صاحب تصانیف؛ لیکن هیچ تصنیفی از او در علم حکمت و کلام به نظر درنیامده." (آرزو، ۲۰۰۴: ۳۸۰)

از میان آثار حزین، شناخته ترین آنها، شرح حال وی است که به تذکره الاحوال شهرت دارد. تذکره المعاصرین و دیوان اشعار وی نیز آثاری شناخته شده و مورد رجوع هستند؛ اما بخشی از نوشته‌جات حزین که کمتر مطرح بوده‌اند، همان رقعاتی هستند که در ارتقای سطح نقد ادبی دوران نقش اساسی داشته اند. در واقع باید افزود که شاید هیچ یک از شاعران ایرانی در هند، به اندازه ی حزین لاهیجی محور نقادی قرار نگرفته باشد؛ و این خود نشان دهنده تأثیرات فرهنگی اوست؛ اما بدون شک او اولین شاعر ایرانی نبود که در هندوستان شعرش با نقد و اعتراض مواجه شد. اقبال سلاطین هند به شعرای ایرانی بیش از شعرای هندی و احراز

مقام ملک الشعرائی به وسیله آنان، گاه فارسی سرایان هندی را به اعتراض و می داشت؛ چنان که مثلاً ابوالبرکات منیر لاهوری (۱۰۱۹-۱۰۵۴)

کارنامه منیر لاهوری، نمونه ای از نقد ادبی شاعران هندی است که در آن نویسنده کوشید در دفاع از شاعران نامدار متقدم، کاستی ها و ضعف شعر شاعران تازه گو را برملا کند. اما اختلاف حزین و آرزو در هند، ماجرائی پر کش و قوس شد که بسیاری از فارسی دوستان در آن وارد شدند و له و علیه هر یک از دو طرف مطلبی نوشتند. آیا آغاز این اختلاف، لحن تند و سرزنش آمیز حزین خطاب به آرزو بود یا پافشاری آرزو بر برتری خویش، خیلی روشن نیست، حاصل آن اما ظهور یک اثر انتقادی غیر قابل باور برای حزین بود به نام "تنبیه الغافلین فی الاعتراض علی اشعار الحزین". خان آرزو کوشید در این اثر از سویی حزین را از مقام استادی به زیر کشد و از طرفی خود را به عنوان فردی مسلط به زبان و شعر فارسی بنمایاند. از آن جا که شعر لطیف حزین در هند، دوستداران فراوانی داشت، این هواخواهان در صدد پاسخ گویی به آرزو برآمدند. همه این جدلها و مراسلات ادبی و نقادانه نشان میدهد که چگونه شاعری همچون حزین به تنهایی به اندازه مجموع بسیاری از شاعران سبک هندی در ارتقای نقد ادبی دوران خویش سهمیم بوده است.

امام قلی صهبائی (۱۸۰۲-۱۸۵۷) و وارسته ی سیالکوتی (م. ۱۱۸۰ق) به ترتیب قول فیصل و رجم الشیاطین را در دفاع از حزین نوشتند و مجدداً نویسنده ای ناشناس (شاید خود آرزو) احقاق الحق را در اعتراض بر شعر حزین پدید آورد. صهبائی مدافع سرسخت حزین مجدداً پا به صحنه گذاشت و این بار اعلاء الحق را در پاسخ به احقاق نوشت. فتح علی خان گردیزی نیز، "ابطال الباطل" را در دفاع از حزین نوشت و آخرین این دفاعیات، متنی به نام "محاکمه" بود از شاعر حدوداً معاصر افغان به نام قاری عبد الله (۱۲۸۸-۱۳۶۲ ق). (شفیع کدکنی، ۱۳۸۵: ۱۷-۱۸)

موضوع نامه ی حزین در جواب به آرزو، پاسخ به ایراداتی است که سراج الدین علی خان آرزو بر تعدادی از ابیات خاقانی شروانی وارد کرده بود. ظاهراً این ایرادات به وسیله ی میر شمس الدین فقیر (۱۱۱۵-۱۱۸۳) به رؤیت حزین رسیده و آرزو مستقیماً وارد سؤال از حزین

نشده بود؛ زیرا در آغاز نسخه خطی این نامه، موجود در کتابخانه مولانا آزاد دانشگاه علیگر آمده است: مکتوبی که شیخ اجل شیخ محمدعلی حزین در جواب مکتوب میرشمس الدین فقیر که از مستعدان هندوستان و به فضیلت و استعداد خود به غایت نازان بود، نوشته. (حزین لاهیجی، 46 (3) farsiya برگ ۱ الف) البته در آغاز نسخه ی خطی دیگری که از این نامه در آرشیو ملی هند وجود دارد آمده است: در جواب مراسله ی سراج الدین علی خان آرزو مشتمل بر حلّ بعضی ابیات حکیم خاقانی. (حزین لاهیجی، نسخه ی خطی ۱۸۳، برگ ۱ ب)

سخنان عتاب آلود حزین خطاب به بعضی فارسی سرایان هند، نه فقط اعتراض معاصرانش را برانگیخت که رنجش آیندگان را هم سبب شد. از میان معاصران، مظفر عالم ضمن توصیف نظر حزین در باره ی شاعران هندی، می نویسد که حزین شاعران هندی را هم پایه ی شعرای ایرانی ندانسته و آن ها را در جایگاهی فروتر قرار داده بود. (Alam, 2003: 179) و (Alam, 2007: 233) مسلماً از منظر حزین، جهل به خودی خود، عیب بزرگی به شمار نمی رفت؛ اما جهل خود را علم تلقی کردن و به گفته ی حزین به جهل مرکب مبتلا بودن و در نتیجه ی آن، دیگران را به نادانی متهم ساختن، عیبی بود که تحملش بر او آسان نبود. بسیاری از محققین از این نکته غفلت کرده اند. مثلاً سید محمد اکرم (اکرام) در بررسی علل مذمت حزین از هندیان سه دلیل ذکر می کند. "نخست آن که او فارسی زبان بود و مسلماً به زبان فارسی و محاوره ی آن قدرت داشت. دوم این که شعر فارسی را روان و زیبا می سرود و از معاصرین خود بهتر می گفت. سوم این که چون در هند، پادشاه و اعیان او را خیلی محترم می شمردند، او گویا حسّ برتری جویی در خود پیدا کرده بود و بالتّیجه دیگران را دون پایه ی خود می انگاشت و بالأخره زبان به طعن همه ی آنان گشود." (اکرام، ۱۴۰۱، مقدمه: ۲۵)

اکرام هیچ اشاره ای به علت اصلی عصبانیت حزین از برخی ادیبان معاصرش نمی کند که در عین عدم احاطه ی کامل به زبان فارسی، افرادی مطلع تر از خود را به نادانی متهم می کردند. ناگفته نماند که متوکیان فاطیمان به وصیت حزین وفادار نماندند و به دفعات، هر بار بخشی از اراضی فاطیمان را در معرض فروش گذاشتند. "متوکیان فاطیمان به بهانه های مختلف اقدام به فروش بخش هایی از این مکان کرده اند. از جمله، بخشی از این مکان به وراثت شیعیان

معتقد فروخته می شود تا درگذشتگانشان را در آنجا دفن کنند. گاهی زمین فاطیمان به وسیله ی افراد در قید حیات خریداری می شود تا پس از مرگ در آنجا مدفون شوند." (ختک، ۱۹۴۴: ۱۴۳) مسلماً درآمد حاصل از فروش این اراضی، به جیب متوکی و فرزندان وی می رفته و همان ها از برملا شدن وصیت حزین، ناخرسند بودند.

در این میان، بیان صریح حزین، گویای وضع نابسامان مالی او در هند است: "این قدر نگارش حقیقت احوال، از آن شد که در مدت زندگانی به توفیق و امداد الهی اگر از قسمت مقدر پنج فلس می یافتم، یک دو فلس از خود باز گرفته به کسی می رسانیدم و فکر آینده نداشتم. چون این زمانه، عهد دنائت و تنگ چشمی و کم انصافی است، دون همّتان گمان کردند که این، از استطاعت این بی بضاعت است و بر خدا ظاهر است که توانگری به مال هرگز نداشتیم و اگر توانگری بود، به دل بود و مشقت و افلاسی که در این دیار کشیده ام، بر عالمی آشکار است." (حزین لاهیجی، Munir Alam, Box(2) 24: 72)

نتیجه گیری

تأثیرات شاعران عر صفوی بر ارتقای فرهنگی این دوران در کنار فلاسفه، علمای کلام، مجتهدین و معماران بر کسی پوشیده نیست. اما در این میان کسانی که از بیشتر این علوم بهره‌مند بوده باشند انگشت شمارند. از آن جمله محمدعلی حزین لاهیجی است که اصالتاً شاعری گیلانی است. آنچه این مقاله بر مبنای آن میکوشد که حزین را از خوانشهای صرفاً سنتی گذشته جدا کرده و با نقد جدیدی به ملاحظه بنشیند، این است که زبان شعر حزین، با تمام آشنایی زداییها و هنجارشکنی‌هایش، خوانشی آشنایی‌زدا را نیز میطلبد. خوانشی که در آن، مخاطب برای نزدیک شدن به جهان شعر او مجبور است ابزارهای سنتی و قرار دادی خوانش شعر را به یکسو نهد و به دنبال ساده کردن نظام پیچیده این زبان شاعرانه نباشد. استفاده از ابزارهای سنتی تحلیل شعر، راهی مغلوط یا فرسوده و نخ نداشته نیست، بلکه صرفاً نابسنده است. در نمونه‌های نقادانه‌ی بجا مانده از منتقدان هندی شعر حزین، میبینیم که نگرشی پیشرو و نوین بر سر کار است که از قضا به تبصر و پیشرفت کار شاعر نیز یاری میرساند. با اینحال تا آنجا که به حزین لاهیجی و شعرش مربوط است باید گفت حزین در میان شاعران معروف سبک هندی، تا حدودی مورد اجحاف واقع شده است. علاوه بر زیبایی‌شناسی سنتی (در بدیع و معانی) و نیز نشانه‌هایی که از نقد ادبی در عصر شاعران سبک هندی به دست آمده است، با ریشه‌یابی نقطه‌نظرات دربارهی شگردهای زبانی، درمی‌یابیم که شعر حزین قابلیت بررسی از منظر فرمالیستی و ساختارگرایی را به شیوه‌های درست و دقیق آن داراست. تأثیر مهم دیگر حزین در ارتقای سطح مراودات پیرامون اوضاع اجتماعی است که در نامه‌های او دیده میشود. همچنین یکی دیگر از تأثیرات حزین را می‌توان در این مقوله مهم تبیین کرد که او شاعری است که نقد ادبی را به عرصه اصلی نزاعات فرهنگی کشاند. از تأثیرات عمیق این چهره ادبی است که موقعیت والای شعری او سبب میشود که جاذبه بالایی در بین طرفداران و مردم به دست می‌آورد و گاه تهییج‌های اجتماعی او نیز مؤثر واقع میگردد. البته در جهان درونی شعر نیز اهمیت به تمهیدات شکل‌گرایانه در شعر شاعرانی نظیر حزین است که از سویی نسبت به دیگر شاعران سبک هندی به حوزه‌های مختلف معرفتی پوشش داده است؛ و از سویی غزل‌های او،

یقیناً شاخص تکامل یافته‌ی مضمون‌پردازی بر مبنای ایجاد تمهیدات و شگردهای نوین زبانی به شمار می‌رود. علاوه بر تمام آنچه گفته شد، کوششهای آشکارا و برای خلق معانی جدید در ساختاری ابتکاری و نو از یکسو و از سوی دیگر تأکید برواژه‌سازی و عادت ستیزیهای صرفی و نحوی در شعر او ایجاد نوعی برجستگی زبانی و سبکی نموده است.

کتابنامه

۱. آرزو، سراج الدین علی خان، تذکره ی مجمع النفایس، تصحیح زیب النسا علی خان، اسلام آباد، ۲۰۰۴
۲. احمدی، بابک، ساختار و تأویل متن، چاپ مرکز، ۱۳۸۸.
۳. بلگرامی، غلامعلی آزاد، خزانه ی عامره، کانپور: نول کیشور، ۱۸۷۱.
۴. حزین لاهیجی، محمدعلی، تاریخ و سفرنامه ی حزین، تصحیح علی دوانی، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۵.
۵. حزین لاهیجی، شیخ محمدعلی، تاریخ حزین، اصفهان: نشر اصفهان، ۱۳۳۲.
۶. کلیات اشعار، به تصحیح بیژن ترقی، تهران: انتشارات کتابفروشی خیام، ۱۳۶۲.
۷. رقعات، نسخه ی خطی ۸۹۱،۵۵۲۸/۹، کتابخانه ی دانشگاه مولانا آزاد علیگر، میکروفیلم در مرکز میکروفیلم نور- دهلی.
۸. تذکره ی المعاصرین، نسخه ی خطی، Munir Alam, Box(2) 24، کتابخانه ی مولانا آزاد علیگر.
۹. خوشگو، بندر ابن داس، سفینه ی خوشگو، دفتر سوم، پتنا، بی تا.
۱۰. شفیعی کدکنی، محمد رضا، شاعری در هجوم منتقدان، تهران: نشر آگاه، ۱۳۸۵.
۱۱. شاهسواری، معصومه، جادونگاری صور خیال در اشعار حزین لاهیجی، تهران: نگیم، ۱۳۹۱.
۱۲. شفیعی کدکنی، محمد رضا، شاعری در هجوم منتقدان، تهران: نشر آگاه، ۱۳۸۵.
۱۳. شمیسا، سیروس، سیر غزل در شعر فارسی، تهران: نشر علم، ۱۳۸۶.
۱۴. نگاهی تازه به بدیع، تهران: فردوس، ۱۳۸۱.
۱۵. معانی و بیان، تهران، فردوس. ۱۳۷۱.
۱۶. صفوی، کوروش، از زبان شناسی به ادبیات، تهران: انتشارات حوزه ی هنری، ۱۳۸۰.
۱۷. غلامحسین خان، بلوند نامه، نسخه ی خطی ۲۲۱۰، آرشیو ملی هند- دهلی.
۱۸. قانع تنوی، میر علی شیر، مقالات الشعراء، کراچی، ۱۹۵۷.
۱۹. کشمیری، محمد علی آزاد، نجوم السماء فی تراجم العلماء، میر هاشم محدث، تهران: چاپ و نشر بین الملل، ۱۳۸۲.
۲۰. کریمی، یوسف، زندگی نامه مشهورترین شاعران ایران، تهران: نشر نگاه، ۱۳۸۵.

۲۱. لاج، دیوید، در «زبان شناسی و نقد ادبی»، ترجمه ی حسین پاینده و مریم خوزان، تهران: نشر نی، ۱۳۸۶.
۲۲. منیر لاهوری، ابو البرکات، کارنامه، تصحیح سید محمد اکرم (اکرام)، اسلام آباد: انتشارات مرکز تحقیقات ایران و پاکستان، ۱۹۷۷.
۲۳. موران، برنا، نظریه های ادبیات و نقد، ترجمه ی ناصر داوران، تهران: نگاه، ۱۳۸۹.
۲۴. هاوکس، ترانس، استعاره، ترجمه فرزانه طاهری، تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۶.
۲۵. همایی، جلال الدین، معانی بیان، تهران، نشر هما، ۱۳۷۴.